

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان**

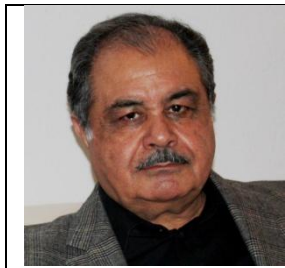
**www.said-afghani.org**

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي و نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

**د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!**



## داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر : 4 فبروری 2016 م

# زبان دری از گفتار تا نوشتار

## بخش « بیست و یکم »

**ساختن فعل متعدی از فعلهای لازمی:** بعض فعلهای لازمی را در گذشته ذو وجهین می نامیدند ، یعنی فعلی که هم لازمیت و هم متعدی ، مانند : سوختن . دستم سوخت و آتش دستم را سوخت . پیاله شکست . کودک پیاله را شکست. مگر از دیرباز از همه آن فعلهای لازمی فعلهای متعدی می سازند . که « آندن » را با بن مضارع فعل لازمی می پیوندند و فعل متعدی می سازند ، از شنیدن شنواندن ، نوشتن نویساندن ، خوردن خوراندن ، پریدن پراندن ، چریدن چراندن ، خواندن خواناندن ، خندیدن خندانند ، رمیدن رماندن ، دویدن دواندن ، رسیدن رساندن ، خفتن خواباندن ،

به همین قیاس از سوختن سوختاند و سوختاندند ( ماضی ) و می سوزاند و می سوزانند ( مضارع ) است . مثالی را از متنی کهن می آورم ، یعنی از قابوسنامه : «... و بحسب طاقت خویش شادی کن و آنگاه قرآن بیاموزان چنان که حافظ قرآن شود .» ( رویه ۹۵ ) بن مضارع آموختن آموز است که از آن آموزاندن ساخته شده است.

همان گونه از ریختن ، از بن ماضی ریختاند ریختاندند و دیگر و از بن مضارع می ریزاند می ریزانند و دیگر. باید بگوییم ، همچنان که از آموختن ، آموختاندم و آموختانیدیم و از بن مضارع می آموزانم ، می آموزانیم و دیگر.

و از پختن پختاندم و می پزانم و از دوختن دوختاندم و می دوزانم و از گریختن گریختاندم و می گریزاندم.

**نان خوردن یا غذا خوردن یا طعام خوردن :** در زبان دری می گویند : نان چاشت ، نان شب ، نان خوردن ، کسی را به نان دعوت کردن که منظور خوراک یا غذا است ، نه نان خشک . همچنان چای صبح به معنای صبحانه است ، نه تنها چای. نان خوردن به معنای غذا خوردن در کتابهای پیشینگان نیز به کار رفته است .

بنگریم به قابوسنامه که متنی شسته تر و فارسی تر از بسی دیگر دارد: « شنودم که وقتی صاحب اسماعیل بن عباد نان می خورد با ندیمان و کسان خویش... مردی لقمه از کاسه بر داشت ، مویی در آن لقمه او بود . صاحب بدید . گفت :

آن موی از لقمه بیرون کن . مرد لقمه از دست بنهاد، بر خاست و بر رفت . صاحب فرمود که باز آریتش صاحب پرسید که : یا فلان ، نان ناخورده از خوان بر خاستی ؟ مرد گفت : مرا نان آن کس نشاید خورد که موی در لقمه من بر بیند. صاحب سخت خجل شد از آن سخن . ( رویه ۴۵ تا ۴۶ )

### خوردن به مثابه فعل معاون یا کنش کمکی :

شور خوردن : جنبیدن و متعدی آن ، شور دادن و جنباندن .  
غم خوردن : احساس انده کردن . غم کسی را خوردن : برای کمک کسی چاره جویی کردن .  
تکر خوردن : تصادم کردن ، متعدی آن تکر دادن .  
برخوردن : روبه رو شدن . تصادف کردن .  
خطا خوردن : رها شدن و متعدی آن خطا دادن .  
قسم خوردن : سوگند یاد کردن و متعدی آن قسم دادن .  
تور خوردن و تور دادن : رمیدن و متعدی آن تور دادن ، رماندن .  
به خود خوردن : ملامت یا نقصی را از خود دانستن .  
سرخوردن ( با کسی ) : ملاقی شدن ، مواجه شدن .  
دست خوردن ، دست خورده : دست کسی به چیزی که نباید رسیده است . آلوده شده ، نا پاک شده .  
لوت خوردن : غلتیدن ، لولیدن . متعدی آن لوت دادن .  
هوا خوردن در هواخوری : هوای تازه گرفتن ، گردش در هوای تازه .  
بازی خوردن : فریب خوردن که متعدی آن بازی دادن است .  
تکان خوردن و متعدی آن تکان دادن .  
گاز خوردن و متعدی آن گاز دادن .  
جتکه خوردن : تکان خوردن و متعدی آن جتکه دادن .  
خنک خوردن و متعدی آن خنک دادن .

**ساختن نوعی قید و صفت :** وازه هایی که با آن جمع ساخته می شوند ، با افزایش « آ » در پای آنها قیدها و صفتها می توان بدست آورد ، مانند :  
روز ، روزان ، روزانه . شب ، شبان ، شبانه . دزد ، دزدان ، دزدانه . غریب ، غریبان ، غریبانه .  
مسافر ، مسافران ، مسافرانه . از همین دست اند : هوشیارانه ، ذیرکانه ، مستانه ، رندانه ، عاشقانه ، دلیرانه ، کریمانه ، درویشانه ، غریبانه ، صوفیانه ، شاهانه ، شریفانه .

**تهمت ناحق :** در زبان گفتار بسا می گویند فلان کس به تهمت ناحق گرفتار شد . حال آن که تهمت خود ناحق است زیرا تهمت بر حق نیست و هستی نمی یابد . تهمت گمان بد کردن است ، نسبت دادن گناه و عیب به کسی که دارای آن نباشد .  
تهمت خود دروغ و بهتان است . تهمت در زبان دری با بستن ، زدن و یا به تعبیر برکسی تهمت کردن بکار می رود . و واژه ناحق صفت مرکب دری عربی ، از « نا + حق » ساخته شده است .  
ناحق هم نا روا ، نادرست ، برخلاف حق و دروغ معنا دارد .  
تهمت ناحق دروغ دروغین معنا می دهد . پس می توان گفت : فلان کس به تهمت گرفتار شد . براو تهمت بستند یا او را به تهمت خیانت زندانی کردند یا او را ناحق مجازات کردند و جمله های دیگری از همین دست .

ادامه دارد  
داکتر اسدالله « حبیب »

بازگشت به صفحه اصلی [www.said-afghani.org](http://www.said-afghani.org)